

کنگره چهارم کمینترن

اکتبر و اضمحلال بین الملل دوم نشانه می خورد. اگر شده فقط به همین دلیل، قطعنامه‌های این کنگره از اهمیت خاصی برخوردارند. و سه قطعنامه مذکور از مهمترین آنها هستند.

از طرف دیگر، باید بطور کلی کنگره‌های سوم و چهارم را از دو کنگره اول متمایز کرد: هم بدلیل تغییرات مهم درون خود کمینترن (برش قطعی از سنتریزم) و هم از لحاظ تغییر کیفی در اوضاع سیاسی بین المللی (گذار پروژوازی از حالت تدافعی به تهاجمی در اغلب کشورهای عمده سرمایه داری). قطعنامه‌های اصلی دو کنگره آخر کمینترن انقلابی (منجمله سه قطعنامه مورد بحث) به همین خاطر با دو کنگره اول تفاوت دارند.

از جنبه تغییرات درون کمینترن باید گفت، در واقع، بین الملل سوم فقط پس از کنگره سوم است که براساسی شکل می گیرد. قطعنامه "شرایط عضویت در کمینترن" تازه در کنگره دوم تصویب می رسد و کنگره سوم اولین کنگره‌ای است که شرکت کنندگان آن بخش‌هایی را نمایندگی می کنند که بنقد شرایط فوق را پذیرفته اند. این قطعنامه (شامل ۲۱ شرط) بسیار مهم است، زیرا جمع بندی پیشگام انقلابی بین المللی از اصول کلیدی بین الملل جدید و برش قطعی و نهایی آن از رفرمیزم و اپورتونیسم را بیان می کند. از آنجا که دوران حاضر، در خصوصیات اصلی خود، ادامه همان دورانی است که تشکیل بین الملل سوم را ضروری ساخت، امروزه نیز با بیدیدیش این شروط را یکی از وجوه مشخصه سوسیالیسم انقلابی تلقی کرد. البته، باید در نظر گرفتن تغییراتی که بخاطر گذشت زمان و اوضاع جدید لازم آمد. در هر حال، برای بررسی قطعنامه‌های کنگره چهارم باید در نظر داشت توسط کسانی تصویب شده اند که قبلا شرایط عضویت در کمینترن را پذیرفته بودند.

این ۲۱ شرط، بطور خلاصه، بقرار زیرند (۲):

۱ - هر نوع تبلیغ و تهییج بخش‌های بین الملل

(۱) - لنین در این کنگره شرکت داشت و اولین گزارش به کنگره توسط او ارائه شد. بدلیل بیماری، اما، او نتوانست در همه مباحثات مداخله کند. به مقاله زیر رجوع شود:

— Five years of the Russian Revolution and the Prospects of World Revolution. (Lenin's Collected Works, Volume 33, Moscow 1966)

(۲) - دستکم سه ترجمه فارسی از این قطعنامه منتشر شده است. اولی ناباب است، دومی ناقص و سومی (آخرین) پراز غلط: انتشارات خاوران (پاریس ۱۹۸۵). برای متن کامل آن می توان به کتاب زیر رجوع کرد:

Theses, Resolutions and Manifestos of the First Four Congresses of the Third International. (London, 1980).

در سوسیالیسم و انقلاب، شماره دوم، دوره دوم، سه قطعنامه از کنگره چهارم بین الملل کمونیستی درباره تاکتیک‌های کمینترن، جبهه واحد کارگری و انقلاب در شرق منتشر شد. در یادداشت مقدماتی آن شماره گفته شده بود که انتشار این قطعنامه‌ها برای مداخله در مباحثات کنونی جنبش کمونیستی ایران ضرورت دارند:

"مسائلی از قبیل ضرورت طرح شعار حکومت کارگر-ان و دهقانان، ضرورت ایجاد جبهه واحد کارگری و یا ضرورت حفظ استقلال پرولتاریا در جبهه‌های ضد امپریالیستی، همگی در این کنگره به تفصیل بحث شده اند. بعلاوه، برای کمک به بحث‌های مربوط به مفهوم برنام‌ها و یا انقلاب در کشورهای عقب افتاده نیز انتشار این سه قطعنامه مهم بود"

مقاله زیر برگردان نوار بحث آموزشی یکی از هسته‌های طرفدار سوسیالیسم و انقلاب پیرامون این قطعنامه است. ناگفته نماند که در میان ما "بحث آموزشی" بدین معنی نیست که نظریات ارائه شده الزاما مورد قبول هم‌هستند و یا این نظریات قطعی و نهایی محسوب می شوند. بحث آموزشی نیز بحثی است باز. هر بحثی فقط هنگامی تکمیل می شود که ادامه یابد!

مقدمه

پیش از آنکه بتوانیم درباره محتوی این سه قطعنامه و اهمیت نکات مورد بحثشان نظری بدهیم، باید نخست با وضعیتی که کنگره چهارم تحت آن برگزار شد، آشنا باشیم و به برخی مسائل مقدماتی بپردازیم.

در تاریخ جنبش بین المللی کارگری، کنگره چهارم بین الملل سوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این کنگره که مصادف پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر تشکیل شد، در واقع، آخرین کنگره لنینیستی - بلشویکی کمینترن محسوب می شود. نه فقط از این لحاظ که در زمان حیثیات لنین و در حضور او برگزار شد (۱)، بلکه آخرین کنگره بین الملل سوم قبل از آغاز انحطاط استالینیستی - منشویکی آن بود.

پیشگام انقلابی بین المللی همواره چهار کنگره اول کمینترن را بمثابه مهمترین دستاوردها و رکنیسم در دوران اجتناب سرمایه داری جهانی و انتقال به سوسیالیسم تلقی کرده است و این آخرین کنگره انقلابی حزب جهانی پرولتاریای انقلابی، در واقع، معرف نقطه اوجی است در تلاش‌های آن در جهت تدوین اصول مارکسیسم انقلابی و استراتژی و برنامه سوسیالیسم انقلابی در دورانی که با انقلاب

با بدخلتی و اعا کمونیستی داشته باشد و تمام ارگان های سازمانی باید توسط کمونیست های قابل اعتمادی اداره شوند که تعهد خود را به آرمان پرولتاریا ثابت کرده اند. در کلیه فعالیت ها باید بطور سیستماتیک نه فقط بورژوازی که با ران رفرمیست رنگارنگ آن نیز افساء شوند.

۲ - باید بطور پیگیر و همیشگی همه عناصر رفرمیست و سنتریست را از هرگونه مقام مسول در جنبش کارگری بیرون راند و با کمونیست های آزمایش شده جایگزین کرد.

۳ - باید در کنار فعالیت "قانونی" (در کشورهایی که چنین فعالیتی ممکن است)، به فعالیت دائمی "غیرقانونی" نیز توجه کرد و دستگاہ های حزبی لازم برای سازماندهی آن را تشکیل داد.

۴ - هرگونه کناره گیری از فعالیت مستمر درون ارتش و خودداری از تبلیغ منظم عقاید کمونیستی در میان سربازان بمثابه خیانت به وظایف انقلابی تلقی خواهد شد.

۵ - فعالیت همیشگی و سیستماتیک در روستاها برای جلب کارگران روستایی و دهقانان فقیر بمثابه متحدین اصلی پرولتاریا.

۶ - افشای دائمی سوسیال - پارتیوتیسم ("سوسیالیست" های وطن پرست) و سوسیال - پسیفیزم ("سوسیالیست" های صلح دوست) از وظایف اجباری همه بخش هاست.

۷ - ضرورت برش کامل از فرمیسم و سنتریسم باید برسمیت شناخته شود و در کوتاه ترین مدت ممکن عملی شود (۴).

۸ - اتخاذ مواضع صریح درباره مستعمرات و ملل تحت ستم بویژه از جانب احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی، افشای خستگی ناپذیر جنایات بورژوازی "خودی" در مستعمرات و پشتیبانی از تمام جنبش های رهایی بخش نه فقط در حرف که در عمل.

۹ - فعالیت پیگیر کمونیستی درون اتحادیه های کارگری، شوراها، تعاونی ها و سایر سازمانهای توده ای - کارگری و سازماندهی هسته های کمونیستی درون آنها برای جلبشان به آرمانهای کمونیستی.

۱۰ - مبارزه پیگیر علیه بین الملل آمستردام و اتحادیه های اعتماد شکن وابسته به آن و تلاش مداوم برای جلب کارگران به ضرورت برش از آنها.

۱۱ - فراکسیون های پارلمانی احزاب کمونیست (در هر جا که وجود دارند) باید تحت رهبری کامل حزب عمل کنند و نمی توانند از آن مستقل باشند.

۱۲ - همه بخش ها باید اصول سازمانی متکی بر سانترالیسم دموکراتیک را بپذیرند. و این، بویژه در دور ۳ جنگ های شدید داخلی که وجه مشخصه اوضاع فعلی است، اهمیت می یابد.

۱۳ - ضرورت فعالیت دائمی برای تصفیه حزب از عناصر خرده بورژوا، بویژه در کشورهای که حزب از امکان فعالیت قانونی برخوردار است. زیرا که در این کشورها خطر نفوذ خرده بورژوازی بمراتب بیشتر است (۵).

۱۴ - احزاب کمونیست باید در مقابل حملات ضد انقلاب داخلی یا جهانی به جمهوری های شوروی کمک بپوشانند.

۱۵ - همه احزاب باید یک برنا مه جدید کمونیستی تدوین کنند و این برنا مه را به تصویب کمینترن برسانند.

۱۶ - تمام تصمیمات کنگره های جهانی و هیئات اجرائیه بین المللی کمینترن لازم الاجراست و سانترالیسم دموکراتیک در سطح بین المللی باید پذیرفته شود.

۱۷ - تمام احزاب عضو بین الملل سوم باید نام خود را حزب کمونیست بگذارند.

۱۸ - همه بخش ها باید تمام اسناد رسمی کمینترن را منتشر کنند.

۱۹ - همه بخش ها باید برای تصویب این ۲۱ شرط کنگره فوق العاده ای را تشکیل دهند.

۲۰ - دستکم دو سوم از رهبری هر بخش باید از رفقای تشکیل شده باشد که حتی قبل از تصویب این شروط به ضرورت پیوستن به کمینترن اعتقاد داشته اند.

۲۱ - هر عضو حزب که این ۲۱ شرط را رد کند، باید اخراج شود.

بیهوده: نبود که لنین شعار مرکزی دو کنگره اول کمینترن را "مرگ بر سنتریسم" اعلام کرد. تصویب این ۲۱ شرط در کنگره دوم نشان داد که کمینترن خواهان تحقق بخشیدن به این شعار است و بدنبال برش قطعی از فرمیسم و سنتریسم، مصمم است که برای انقلاب جهانی مبارزه کند.

پس از کنگره دوم این شروط به اجرا گذاشته شدند. مثلا:

در آلمان، در نوامبر ۱۹۲۰ اکثریت حزب مستقل سوسیال دموکرات در کنگره هال تصمیم گرفت که این شروط را بپذیرد و با حزب کمونیست آلمان متحد شود. بدین ترتیب، حزب کمونیست متحد آلمان ایجاد شد و به کمینترن پیوست.

در فرانسه، در دسامبر ۱۹۲۰، اکثریت نمایندگان در کنگره حزب سوسیالیست این شروط را پذیرفتند و حزب کمونیست فرانسه را تشکیل دادند.

در ایتالیا، در کنگره ژانویه ۱۹۲۱ حزب سوسیالیست، فقط جناح بوردیگا این شروط را پذیرفت. این جناح از حزب سوسیالیست انشعاب کرد و حزب کمونیست ایتالیا را بنیاد نهاد (۶).

در انگلستان ، در کنگره ۶ مارس ۱۹۲۱ حزب مستقل کارگری ، اکثریت این شروط را رد کرد. اقلیت انشعاب کرد و حزب کمونیست بریتانیا را تشکیل داد .

در سایر جاها نیز به همین ترتیب جریانات طرفدار بین الملل سوم تکلیف خود را روشن کردند. با اکثریت اعضا شروط کمینترن را پذیرفتند و یا تغییرنا خود به حزب کمونیست به آن پیوستند و یا انشعاب کردند و حزب کمونیست را بنیاد نهادند. کمینترن ، در آستانه تشکیل کنگره ۶ سوم ، از لحاظ رشد سازمانی و میزان نفوذ توده‌ای در اوج قدرت خود بود. اما رد دقیق در دست نیست ، اما ، تخمین زده می‌شود که در این زمان کمینترن خارج از روسیه بیش از یک میلیون عضو داشت (بخش عمده این رقم به سه حزب کمونیست آلمان ، فرانسه و چکسلواکی تعلق دارد) (۷).

کنگروه سوم در عین اینکه معرف تشکیل قطعی و تحکیم نهایی بین الملل جدید است ، بخاطر تغییر مهم اوضاع سیاسی ، آغاز یک دوره افول را نیز نشان می‌زند. در سال ۱۹۲۱ ضد حمله بورژوازی در اغلب کشورهای عمده سرمایه‌داری آغاز می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر و بدلیل درگیری نظام امپریالیستی با بحران عمیق ناشی از جنگ جهانی اول ، پرولتاریا کم و بیش در همه جا حالت تعرضی به خود گرفته بود . در چندین کشور انقلاب می‌شود (آلمان ، مجارستان ، ایتالیا ، چکسلواکی ...) . همه این مبارزات ، اما ، بخاطر خیانت سویال دموکراسی (و تا اندازه‌ای نیز به دلیل عدم آمادگی قبلی خود پیشگام انقلابی) به شکست می‌انجامند. از اواخر سال ۱۹۲۰ ، بورژوازی بتدریج موقعیت خود را دوباره تثبیت می‌کند و از اواخر سال ۱۹۲۱ ، جهت پس‌گرفتن امتیازاتی که در دوره قبلی بناچار به پرولتاریا داده بود ، تعرض خود را آغاز می‌کند .

در سپتامبر ۱۹۲۰ جنبش انقلابی در ایتالیا شکست می‌خورد. در دسامبر همان سال بورژوازی اعتصاب عمومی کارگران چکسلواکی را به شدت سرکوب می‌کند. حمله ارتش سرخ به ورشو ناکام می‌ماند. و در خود روسیه نیز اوضاع در حال تغییر است . اگرچه جنگ داخلی با شکست ارتجاع پایان نمی‌یابد ، ولی در عین حال پیروزی پرولتاریا مترادف است با از دست رفتن بخش عمده‌ای از پیشگام . ناراضی‌بیتی دهقانان بسیار گسترده می‌شود. در همین دوره شورش کروونشتات رخ می‌دهد. و در همین دوره حتی بخش‌هایی از طبقه کارگر روسیه دست به اعتصاب می‌زنند. برای حزب کمونیست شوروی ضرورت مبارزه با بوروکراسی دولتی جدید یکی از مسائل عمده می‌شود.

ارزیابی لنین از این وضعیت جدید در شوروی دارای سه نکته مهم است که با برداشت‌های قبلی او متفاوتهند. اول اینکه ، خطر از بین رفتن اتحاد پرولتاریا و دهقانان شدید است و اگر موج ناراضی‌بیتی دهقانان فروکش نکند ، اوضاع وخیم خواهد شد. دوم اینکه ، موج انقلابات در اروپای صنعتی فروکش کرده است و احتمال انقلاب در کوتاه مدت ضعیف است. سوم اینکه ، اگر برای مدتی طولانی نتوانیم امپریالیزم را سرنگون کنیم ، مسأله چگونگی همزیستی با آن اهمیت دارد (۸) .

در مارس ۱۹۲۱ ، کنگره ۶ هم‌حزب کمونیست شوروی ، بر اساس این وضعیت جدید ، سیاست عقب‌نشینی را فرموله می‌کند. این عمدتاً به معنای اعطای امتیازاتی به دهقانان است (" برنامه اقتصادی جدید " - نپ) . بجای غصب محصول افزونه دهقانان ، سیستم مالیات جنسی مستقر می‌شود. در همین کنگره است که بحث شدیدی علیه " اپوزیسیون کارگری " درون حزب درمی‌گیرد (این اپوزیسیون متکی بر موج ناراضی‌بیتی این دوره شکل گرفته بود) . و در همین کنگره است که بحث پیرامون مسأله اتحادیه‌های کارگری به نفع مواضع لنین خاتمه می‌یابد (عمدتاً علیه نظریات بوخارین ، و تا اندازه‌ای تروتسکی) .

از لحاظ دیپلماتی بین المللی نیز این دوره با عقب‌نشینی دولت شوروی مصداق است . دولت شوروی وارد مرحله تلاش برای انعقاد قراردادهای عدم تجاوز متقابل با امپریالیزم می‌شود. در مارس ۱۹۲۱ شوروی و انگلستان قرارداد را امضاء می‌کنند که در مقابل خودداری انگلستان از حمله به خاک شوروی پذیرفته می‌شود که شوروی نیز به نفع انگلستان در آسیا حمله نخواهد کرد. در همین ماه قرارداد دیگری نیز با ترکیه بسته می‌شود (و ماه قبل ، فوریه ، قرار دادها یی نیز با ایران و افغانستان) .

(۳) - همین چهار شرط اول ، بی‌تعارف کم و بیش همه گروه‌های موجود مدعی کمونیزم را حذف می‌کند - ایرانی و غیر ایرانی !

(۴) - توجه همه کسانی را که تصوری کنند هنوز هم می‌توان با فرمیست‌ها و اپورتونیست‌ها درون یک سازمان واحد باقی ماند ، به این شرط جلب می‌کنیم !

(۵) - و نیز توجه گروه‌های چپ ایرانی مملو از این گونه عناصر (بویژه در سطح رهبری) را به این شرط جلب می‌کنیم !

(۶) - طرفداران امروزه بوردیگا (بویژه ایرانیان منرحم اسناد " سازمان کارگران کمونیست ") بهتر است به این نکته توجه کنند: جناح بوردیگا نیز اصل سائترالیزم دموکراتیک در سطح بین المللی را پذیرفته بود. پس چگونه می‌توان امروزه ادعا کرده مثلاً پذیرش تاکتیک جنبه واحد کارگری بمثابه سازش با بورژوازی است ؟

(۷) - در کنگره ۶ سوم کمینترن که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ در مسکو عا شد ، ۶۵ نماینده از ۱۰۳ سازمان (۴۸ حزب کمونیست ، ۲۸ سازمان جوانان و ۲۷ سازمان توده‌ای کارگری) و از ۵۲ کشور شرکت داشتند. به ارقام عضویت کمینترن نمی‌توان چندان اعتماد کرد ، زیرا بسیاری از احزاب هنوز دقت لازم را در رابطه با آمار عضویت رسمی گرفتند. چند ماه پس از کنگره ، در نوامبر ۱۹۲۱ ، مطابق گزارش‌های احرایشه بین الملل ، تعداد اعضاء کمینترن نزدیک به ۲ میلیون نفر بود که ۶۷۴۰۰۰ نفر آن به حزب کمونیست شوروی (بلشویک) تعلق داشتند. نقل از کتاب :

Outline History of the Communist International. (Moscow 1971)

(۸) - برای بررسی مفصل تر مواضع لنین می‌توان به گزارش او در کنگره ۶ سوم کمینترن (۵ ژوئیه ۱۹۲۱) در باره تاسا - کتیک های حزب کمونیست شوروی مراجعه کرد (مجموعه آثار ، جلد ۳۲) . ترجمه فارسی این سخنرانی در کتاب مجموعه سخنرانی های لنین در کنگره های کمینترن منتشر شده است .

از همه این ها مهمتر، اما، شکست مارس ۱۹۲۱ در آلمان است. بورژوازی آلمان پیشگام انقلابی پرولتاریا را به یک واکنش عجولانه تحریک می کند. رهبری کمینترن، تحت هدایت زینویف که در این دوره عمدتاً از " جناح چپ " حمایت می کرد، قیام تدارک ندیده ای را در آلمان براه می اندازد - علیرغم مخالفت بسیاری از رهبران بلشویک، منجمله تروتسکی. این واکنش عجولانه منجر به شکست سخت حزب کمونیست جوان آلمان می شود. هزاران نفر از اعضای حزب کشته می شوند و تقریباً نیمی از اعضای آن استعفاء می دهند.

تحت چنین شرایطی است که کنگره سوم کمینترن برگزار می شود. بحث های این کنگره جدیدند. اگر در کنگره اول و دوم همه جا صحبت از موج تهاجم پرولتاریا و فوریت انقلاب پرولتری بود، در این کنگره برعکس، بحث تماماً حول موج تهاجم بورژوازی و ضرورت عقب نشینی پرولتاریا است. در گزارش اصلی این کنگره درباره وضع اقتصادی بین المللی و تکالیف جدید کمینترن، تروتسکی به ضرورت تغییر تاکتیک های کمینترن تاکید می کند و توضیح می دهد که چنانچه ایده از مفهوم " دوران انحطاط سرمایه داری " یک برداشت مکانیکی داشت و تصور کرد که یک حرکت مستقیم خطی در جهت افول نظام امپریالیستی صورت خواهد گرفت. این گزارش به تشریح دلایل شکست موج تعرضی پرولتاریا و تاثیر این شکست در رفع بحران اقتصادی سرمایه داری و در نتیجه تثبیت مجدد موقعیت بورژوازی پرداخته و هدف اصلی خود را تفهیم مسائل جدید ناشی از آغاز دوره تهاجم بورژوازی قرار داده است (۹).

از دیگر بحث های مهم این کنگره برخورد به چپ روی های حزب کمونیست آلمان و تلاش برای اصلاح آن است. مواضع زینویف و بلاکون مورد انتقاد قرار می گیرند و نظریه آن جناح از حزب کمونیست آلمان که معتقد بود در دوره تهاجم بورژوازی باید برای وحدت جبهه پرولتری و دفاع از دست آوردهای پرولتاریا تلاش کرد، توسط کنگره تأیید می شود. مسأله دفاع از اتحاد جماهیر شوروی نیز که در دو کنگره اول چندان مطرح نشد، در این کنگره تأکید می گردد. در دوره قبل، رهبری کمینترن که پیروزی قریب الوقوع انقلابات اروپایی را در چشم انداز خود می دید، بهترین راه دفاع از شوروی را همانا گسترش فوری انقلابات کارگری می دانست. اکنون که موج انقلابات فروکش کرده بود، اما، مسأله حفظ دولت شوروی اهمیت بیشتری می یافت.

بعد از کنگره، در ماه دسامبر، هیات اجرائیه کمینترن تزه های مربوط به تاکتیک جبهه واحد کارگری را به بحث می گذارد و طرح اولیه آن تحت عنوان " وحدت جبهه پرولتری " به تصویب می رسد (۱۰). هیات اجرائیه عملی ساختن این تاکتیک را بنقد آغاز کرده بود. در ۳ ژوئیه ۱۹۲۱ برای سازمان دادن کمک به مناطق قحطی زده شوروی از همه کارگران جهان تقاضای همکاری می شود و تلاش های مختلفی در جهت ایجاد جبهه واحد با برسانهای کارگری

(منجمله رفرمیستی) برای عمل مشترک صورت می گیرد. در آوریل ۱۹۲۲ در برلین کنفرانس مشترکی میان نمایندگان هیات اجرائیه هر سه بین الملل تشکیل می شود که امکان تهاجمی یک کنفرانس جهانی سازمان های کارگری را بررسی کند. کار شکی بین الملل های دو و دوونیم (تعیین پیش شرط هایی که از جانب دولت شوروی قابل قبول نبودند - مثلاً، خروج ارتش سرخ از قفقاز و بازگشت حکومت منشویکی) احازه ندارد که این کنفرانس پا بگیرد. کنفرانس بین الملل دوم در ژوئن ۱۹۲۲ اعلام کرد که " قادر به شرکت در تلاش های بعدی برای رسیدن به توافق بین المللی با بین الملل سوم نیست " (۱۱). موج تعرض بورژوازی ادامه می یابد.

در همین سال است که کنگره چهارم کمینترن تشکیل می شود. اوضاع عمومی تغییر مهمی بخود ندیده است. در واقع، در مقایسه با سال قبل، وضعیت پرولتاریا وخیم تر می شود. کنگره درست سه ماه پس از پیروزی کودتای فاشیستی موسولینی در ایتالیا برگزار می شود. بحث های کنگره سوم در این کنگره ادامه می یابد و وضعیت تدافعی جدید هر چه دقیق تر فرموله می شود (۱۲). سه قطعه ما مورد بحث ما نیز از همین لحاظ است که اهمیت دارند. قطعه های دیگر کنگره بر ضرورت دفاع از شوروی و استحکام هر چه بیشتر کمینترن تأکید می کنند. مسأله نحوه فعالیت کمونیست ها در سازمان های توده ای نظیر اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، سازمان های زنان و جوانان نیز در این کنگره مورد بررسی قرار می گیرد. بعلاوه، این اولین کنگره ای بود که طرح اولیه برنامه کمینترن را به بحث گذاشت (اتخاذ تصمیم نهایی، اما، به کنگره پنجم موکول شد).

بنابراین، قطعه های کنگره چهارم هم از لحاظ بختگی ارزیابی های آن از دوران انحطاط امپریالیستی و هم بدلیل برخورد عمیق به مبارزات تدافعی پرولتاریا از اهمیت خاصی برخوردارند. در این کنگره صحبت از خط " فاشیسم جهانی " است. بوضوح، بررسی پیشنهادات کمینترن برای پیشبرد مبارزه انقلابی در دوره تهاجم بورژوازی و عقب نشینی پرولتاریا بسیار مهم است. مضافاً اینکه، مباحثات کنگره چهارم عمق انحطاط بعدی استالینیستی کمینترن را برجسته می کند. تمام نکات مهمی که در دست استالینیزم به بهانه ای برای توجیه سیاست سازش طبقاتی تبدیل شدند، در این کنگره نیز مطرح بودند. مقایسه پاسخ های کنگره چهارم و مثلاً کنگره ششم کمینترن به مسائل مشابه معیار مناسبی است برای تعیین و تشخیص انحرافات استالینیستی. استالینیزم، از واقعیت فروکش موج انقلاب جهانی و آغاز تعرض بورژوازی، ضرورت کنار گذاشتن چشم انداز انقلاب جهانی، پذیرش تئوسوسیالیسم در یک کشور و سازش برنامه ای با بخش هایی از بورژوازی را استنتاج می کرد. با بد بررسی کرد که کنگره چهارم برای مقابله با همین واقعیت کدام تاکتیک را اتخاذ کرد.

استالینیزم همواره تلاش دارد که رویزیونیسم خود را با توسل به تغییر اوضاع بین المللی پس از ۱۹۲۳ توجیه کند: دوران انقلابی فروکش کرده است. اما، همانطور که مشاهده کردیم، کنگره های سوم و چهارم نیز دقیقاً به همین

مساله فروکش موج انقلابات پرداخته اند. رهنمودهای تسا - کتیک این دوکنگره بوضوح بسیار " راست " ترازدوکنگره اول اند. لنین و تروتسکی در این دوکنگره مبارزه شدیدی علیه " جناح چپ " و " تاکتیک های تهاجمی " آن سازمان می دهند (بویژه علیه جناح بوردیگا درایتالیا) . خود لنین می گوید: " من درکنگره های سوم و چهارم، درواقع، جزو جناح راست هستم " . بدین ترتیب، بررسی این سه اصطلاح " راست ترین " قطعنامه های کمینترن انقلابی با آنچه بعدها در کمینترن " مارکسیست - لنینیستی " (یعنی، استالینیستی) فرموله شد، بی فایده نخواهد بود.

از طرف دیگر، کنگره چهارم از خصوصیت ویژه دیگری نیز برخوردار است. در دوکنگره اول، بطور عمده، بسط پاره ای از اصول کلی نظری برنامه های کمونیسم توجه می شود. در صورتی که در دوکنگره بعدی تاکید عمده بر تدوین استراتژی و برنامه ها و سازماندهی عملی مداخلات کمونیست ها در مبارزات جاری پرولتاریا قرار گرفته است. درواقع، می توان گفت که قطعنامه های کنگره چهارم به نوعی جمع بندی تجارب سال اول کمینترن مبادرت کرده اند و از این لحاظ بویژه تزه های مربوط به تاکتیک ها (و دو قطعنامه مکمل آنها یعنی جبهه واحد کارگری و مساله شرق) اهمیت دارند - بویژه برای چپ انقلابی در ایران در وضعیت سیاسی کنونی .

تاکتیک های کمینترن

قطعنامه تاکتیک های کمینترن که در کنگره سوم به بحث و تصویب رسید، در کنگره چهارم مجدداً به بحث گذاشته شد و ترمیمات جدیدی به آن افزوده شد. این قطعنامه، در واقع، مقدمه برنامه کمینترن است که قرار بود در کنگره چهارم بحث شود، اما، به کنگره پنجم موکول شد (که در کنگره پنجم نیز تا کنگره ششم به تعویق افتاد: برنامه بوخارین استالین) . بسیاری از مسائل کلیدی مربوط به تدوین استراتژی و برنامه انقلابی در این قطعنامه فرموله شده است: چگونگی اتحاد های طبقاتی در مراحل مختلف (تا تسخیر قدرت) ، مساله ماهیت دوران تاریخی، نکات عمده تمایز سوسیالیسم انقلابی از فرمیزم و سنتریزم، و غیره .

نکات کلیدی این قطعنامه را بررسی کنیم:

" آنچه امروز بر سرمایه داری می گذرد، چیزی جز دوران احتضارش نیست " .

در همان ابتدا اول قطعنامه، کمینترن، علیرغم ارزیابی اش از دوران فروکش انقلابات کارگری و آغاز تهاجم بورژوازی و علیرغم صحبت از تشبیه نسبی بورژوازی، تا - کیدار رد که ماهیت دوران تغییر نکرده و هنوز در دوران احتضار سرمایه داری بسر می بریم. و این، به تنهایی، جواب همه کسانی است که پس از هر پیروزی بورژوازی تلاش می کنند بقبولانند که ماهیت دوران تاریخی تغییر کرده است. قطعنامه، به علاوه، خاطر نشان می کند که برغم آغاز تهاجم بورژوازی، اختلافات درون خود بورژوازی نه تنها از میان نرفته

که تشدید می شود و حتی خطرو وقوع جنگ جهانی دیگری وجود دارد. بعبارت دیگر، کمینترن انقلابی به هیچ وجه از مساله تشبیه موقتی سرمایه داری جهانی نتیجه نمی گیرد که پس جدال اصلی میان سرمایه داری و شوروی خواهد بود. تحولات بعدی اوضاع جهانی صحت این نظر را نشان داد و نه آنچه در کنگره ششم تصویب شد. به علاوه، کمینترن یاد آوری می کند که بخاطر تشبیه نسبی سرمایه داری نه تنها اختلافات

(۹) - یکی از ایرادات عامیانه تر فرمیست ها این است که رهبران کمینترن (بویژه تروتسکی) برداشتی مکانیکی از مفهوم " دوران انحطاط سرمایه داری " داشتند و چشم انداز سقوط کوتاه مدت نظام میریالیستی را از آن نتیجه می گرفتند. از آخر بین " تئوریسین " های این نظریه آقای جف ها جنس است که ظاهراً در میان ایرانیان نیز طرفدار پیدا کرده (الف . نوید در نشریه اندیشه و انقلاب). علاقه مندان به این نظریه را به نوشته های ترو - تسکی که دقیقاً در نقد به نظریاتی نوشته شده اند که اکنون به او نسبت داده می شود، جلب می کنیم. مثلاً:

- The Fifth Anniversary of the October Revolution and the Fourth World Congress of the Communist International.

- The New Economic Policy of Soviet Russia and the Perspectives of the World Revolution.

هر دو مقاله در کتاب:

The First Five Years of the Communist International. (London 1974)

بویژه برای آنهایی که تروتسکی (ولنین) را شاگرد فلسفی پلخانف و در نتیجه جبرگرای اقتصادی تلقی می کنند، نقل قول زیر بی فایده نخواهد بود:

" ما می دانستیم که بحران (منظور بحران شدید ۱۹۲۰ سرمایه داری است) به یک رونق مجدد منجر خواهد شد و خطری این می رفت که کمونیست ها پس از برخورد با این رونق بگویند، پس زمینه برای انقلاب از میان رفته است و سرمایه داری تعادل خود را بازیابد. ما علیه این دیدگاه مکانیکی مبارزه کردیم و من امیدوارم که در کنگره چهارم دیگر نیازی به ادامه این جنگ نخواهد بود. اگر ما بگویند، " تضمین کجاست که سرمایه داری از طریق نوسانات ادواری دوباره تعادل خود را به دست نیآورد؟ " جواب خواهیم داد، " تضمینی نیست و نمی تواند باشد ". اگر ماهیت انقلابی طبقه کارگر و مبارزات آن و فعالیت احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری را حذف کنیم، یعنی اگر آن عواملی را که ما بخاطرشان وجود داریم و فعالیت می کنیم کنار بگذاریم و صرفاً به مکانیزم های عینی سرمایه داری تکیه کنیم، می توانیم بگوئیم: " بدون مداخله طبقه کارگر، بدون مبارزه، مقاومت، دفاع از خود و تعرض این طبقه، البته، سرمایه داری تعادل خود را برقرار می کند و نیای انگلیسی آمریکا می مسلط می شود ... " (همانجا، جلد دوم، صص ۲۰۱ - ۲۰۰) .

(۱۰) - همان تزهایی که در کنگره چهارم نیز به تصویب می رسند و بعنوان ضمیمه قطعنامه تاکتیک ها منتشر می شوند.

(۱۱) - از همان منبع ذکر شده در پاورقی (۷) .

(۱۲) - مطابق آمار رسمی کمینترن در این کنگره ۴۰۸ نماینده از ۶۶ سازمان (۵۸ حزب کمونیست) از ۵۸ کشور شرکت داشتند. کمیسیون اعتبار نامه ها تعداد اعضاء کمینترن را ۱۷۲۵۳/۰۰۰ نفر اعلام کرد (بیش از دو سوم این تعداد به کشورهای عمده سرمایه داری تعلق دارد) . تعداد اعضاء نسبت به کنگره سوم کاهش یافته است (منبع ذکر شده در پاورقی ۷) .

درونی مپریالیستی از میان نمی رود که جنبش های رهایی بخش ملی در مستعمرات شدیدتر خواهد شد و بنا بر این، علیرغم فروکش موج انقلابی در اروپا، دوران انقلابی سپری نشده بلکه صرفاً مرکز ثقل آن از اروپا به مستعمرات (بویژه شرق آسیا) منتقل شده است . و این مطلب بویژه به دلیل تشدید رقابت های درون امپریالیسم اهمیت بیشتری خواهد یافت .

قطعاً مه تا کتیک ها سپس اضافه می کنند که بخاطر تثبیت موقعیت سیاسی شوروی در سطح بین المللی ، عامل نیرومند جدیدی برای تضعیف بورژوازی ایجاد شده است :

" حتی هم اکنون ، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه به یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه بورژوازی و یک عامل فوق العاده مهم برای انقلاب جهانی تبدیل شده است . "

بنا بر این ، علیرغم فروکش موج انقلابات در اروپا آغاز موج تهاجمی بورژوازی امپریالیستی ، از یک طرف رقابت بین امپریالیست ها افزایش می یابد و از آن طرف اتحاد آنها برای شکست دادن شوروی کاسته می شود و از طرف دیگر حفظ موجودیت شوروی خود باعث تضعیف دائمی بورژوازی و در نتیجه گسترش انقلاب جهانی می گردد . مشاهده می کنیم که برای کمینترن انقلابی تقویت و بازسازی جامعه شوروی از جنبه تا شیر آن بر انقلاب جهانی اهمیت داشت . این روش برخورد را روش استالینیستی می نامند که از تشبیه نسبتی سرمایه داری ضرورت رها کردن انقلاب جهانی را نتیجه گرفت .

پس از تشریح دوران زوال سرمایه داری و وضعیت جدید سیاسی بین المللی ، قطعاً مه ، در بند چهارم ، به ماهیت تهاجم سرمایه داری می پردازد . در این بند توضیح داده شده که بورژوازی امپریالیستی به کمک سوسیال دموکرات ها می تواند است پرتولتاریا را شکست دهد و تهاجم خود را آغاز کند . این تهاجم در سطوح مختلفی از قبیل کاهش دستمزدها ، افزایش ساعات کار و حمله به کلیه دست آوردهای پرتولتاریا (در سالهای اول پس از جنگ) صورت گرفته و قطعاً مه به تفصیل همه اشکال این تهاجم را تشریح می کند . اما ، کمینترن نه تنها چون فرمیست هایی که همواره از تعرض بورژوازی ضرورت تسلیم طلبی را نتیجه می گیرند بر جوانب منفی تاکید نمی گذارد ، بلکه تلاش دارد تا گرایش های رزمنده موجود در همین وضعیت را تقویت کند . و این از لحاظ تاکتیک انقلابی اهمیت دارد .

قطعاً مه نشان می دهد که علیرغم ضربه بورژوازی (و دقیقاً بخاطر آن) ، توده های وسیع (و هر روز جدیدتری) به مبارزه برای دفاع از خود کشیده می شوند و علیرغم عدم پیروزی اکثریت این مبارزات ، " نفرت تسکین ناپذیری " نسبت به سرمایه داران و حاکمان شان شکل می گیرد . بر خلاف سازشکاران ، کمینترن از این وضعیت نتیجه می گیرد که هم مدستی و سازش فرمیست ها با سرمایه داران دشوار تر شده و هم جدایی ناپذیری اقتصاد از سیاست آشکارتر شده است . بنا بر این ، وظیفه کمونیست ها اینست که با شرکت در این مبارزات برای هر چه پیشتر سیاسی شدن شان تلاش کنند و

شرایط را برای رفتن از حالت تدافعی به تهاجمی آماده سازند (۱۳) :

" واضح است که کمونیست ها باید در طول مبارزات تدافعی ، تقویت آگاهی انقلابی و روحیه مبارزه جویسی توده های پرولتری را به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب ، مبارزه بتواند از دفاع به تهاجم تبدیل شود . "

مشاهده می کنیم که قطعاً مه علیرغم تصریح وضعیت تهاجمی بورژوازی و ضرورت عقب نشینی های تاکتیکی ، عامل مدخله خود کمونیست ها را در تغییر این وضعیت کلیدی تلقی می کند . همه چیز بستگی به این دارد که در این دوره تهاجم بورژوازی (که نمی تواند پایداری باشد) ، آیا پرولتاریا و پیشگام آن برای مبارزات تعرضی بعدی آماده شده اند یا خیر . و میزان ناپایداری این دوره نیز خود به گسترش مبارزات بستگی دارد . بعلاوه ، قطعاً مه تاکید دارد که ناپایداری وضعیت جاری سپری شدن موقعیت انقلابی را نتیجه گرفت :

" موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است . حتی کوچکترین اعتصاب می تواند سرمنشاء نبردهای انقلابی عظیم شود " (۱۴) .

این روش را با روش استالینیسم مقایسه کنیم . کمینترن لنینی ، از آنجا که دوران را دوران زوال سرمایه داری ارزیابی می کند ، علیرغم افت (موقتی) تعرض پرولتاریا نه تنها مفهوم ضرورت و فعلیت انقلاب پرولتری را کنار نمی گذارد ، بلکه همه تاکتیک های خود را متوجه آماده سازی عامل ذهنی برای تعرض بعدی می کند . در صورتی که کمینترن استالینیستی از همین افت موقتی در تعرضات پرولتری به ضرورت اتحاد استراتژی عقب نشینی می رسد . این دوروشا امروزه نیز در جنبش کارگری بین المللی در مقابل هم قرار دارند .

نکته پنجم قطعاً مه درباره خطر فاشیسم جهانی است . این مساله بعدها در جنبش بین المللی به یکی از مسائل مهم مورد مشاجره تبدیل می شود . تزه های کنگره ، چهارم فرمول صریح و دقیقی از مفهوم فاشیسم ارائه می دهند : فاشیسم معرف " شدیدترین تجلی " تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پرولتاریا است - یعنی ، نوعی ضد انقلاب بورژوازی . در این دوره فاشیسم فقط در ایتالیا پیروز شده بود . اما ، کمینترن ، بر اساس تحلیل درست از ماهیت آن ، خطر رشد آن در سایر کشورها را گوشزد می کند (حتی در کشورهای تحت دموکراسی بورژوازی) . و با زمان دادن مقاومت علیه آن را " یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیست " اعلام می دارد . کمینترن به همه احزاب کمونیستی توصیه می کند که " باید در مبارزه علیه پاندهای فاشیستی در راس طبقه کارگر قرار گیرند و باید در ایجاد جبهه واحد پیرامون این مساله بی نهایت فعال باشند " .

استالینیسم ، اما ، نه تنها از ایجاد جبهه واحد کارگری علیه فاشیسم سرباز می زند ، بلکه در مواردی در آلمان حتی با فاشیست ها علیه سوسیال دموکراسی جبهه واحد می بندد . پس از پیروزی فاشیسم در آلمان ، دولت شوروی با

آن حتی قرارداد صلح امضاء می کند. پس از حمله ارتش هیتلر به شوروی، استالین نیز یک گردش ۱۸۰ درجه از ما و راه چپ به ما و راه راست می کند و اکنون با "امپریالیست های دموکراتیک" جبهه واحد می بندد. کمینترن انقلابی فا - شیزم را از عوارض ناتوانی جامعه سرمایه داری در سرکوب طبقه کارگر به طرق سنتی (توسل به سوسیال دموکراسی) و ناچاری آن به روی آوردن به باندهای سیاهارزیایی می کند، در صورتی که کمینترن استالینی (در کنگره هفتم) فاشیزم را عملکردی بخشی از سرمایه داری انحصاری تلقی می کند و وحدت کمونیست ها با بخش های دیگر بورژوازی را مجاز می شمرد.

بدین ترتیب، واضح است که مبارزات بعدی اپو - زیسیون چپ درون کمینترن علیه سیاست های کمینترن استالین - لینیستی در مقابله با فاشیزم در بحث ها و مواضع کنگره چهارم ریشه دارند و به یک باره و از هیچ پدیدار نشدند. تروتسکی دقیقاً بخاطر دفاع از همین مواضع است که نخست از رهبری کمینترن و سپس از کل کمینترن اخراج می شود! (۱۵).

نکته ششم تاکیدار در ده درکنار خطر فاشیزم، احتمال پیدایش توهّمات پاشیستی در برخی کشورها و ضرورت مبارزه علیه آن را بناید از مدنظر دورداشت. این نکته در عین حال بدین معنی است که تنها راه واقعی پیروزی همانا سازماندهی مقاومت جدی علیه فاشیزم است. بعلاوه، این نکته تصریح می کند که "در دوره ما بین سلطه فعلی ارتجاع آشکار بورژوازی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی - بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت" و بین - الملل کمونیستی باید آماده باشد تا اهداف مبارزه را فرا - موش نکند و "در هر موقعیتی" بدانند که "چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کند".

نکته هفتم که به وضعیت جنبش کارگری مربوط است، از لحاظ مسأله تاکتیک و قدرت پیش بینی کنگره چهارم اهمیت دارد. در قطعنامه گفته شده است، سنتریست ها که در دوره تهاجم پرولتاریا زیر فشار رتوده ها ناچار شدند بطرف مواضع انقلابی حرکت کنند، در این دوره تهاجم بورژوازی - بطرف مواضع رفرمیستی خواهند رفت. و بر همین اساس، کنگره چهارم پیش بینی می کند که برخلاف دوره قبل هیچ جریان انقلابی خارج از کمینترن وجود نخواهد داشت و همه گرایش های عمده مخالف کمینترن با یکدیگر وحدت خواهند کرد. در همین دوره مشاهده می کنیم که بین الملل دوونیم منحل می شود و کم و بیش همه احزاب سنتریست به آغوش رفرمیسم بین الملل دوم بازمی گردند (۱۶).

کمینترن اعلام می کند که منبع مبارزه علیه سنتریسم و علیه رفرمیسم با یکدیگر متفاوتی نخواهد داشت. بعلاوه، هشدار می دهد که وحدت این دونیرو شرایط را برای عملی شدن توطئه رفرمیست ها در ایجاد انشعاب در سازمان های توده ای طبقه کارگر (اتحادیه ها) و در نتیجه ضربه زدن به قدرت مقاومت آن فراهم خواهد ساخت. کمینترن، بهمین خاطر، افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه کارگر را "رهمود اصلی" خود تلقی می کند و بر ضرورت بکارگرفتن تاکتیک جبهه واحد کارگری برای جلب اکثریت کارگسران تاکید می ورزد.

بعلاوه، در همین جا، قطعنامه مفهوم و اهمیت عامل ذهنی را که استالین نیز همواره از درک آن عاجز بوده است، توضیح می دهد:

"اکنون، حتی از زمان کنگره سوم نیز مهم تر است که بداند نیم در شرایط تعادل نا پایدار فعلی جامعه بورژوازی، ممکن است بدنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید و حتی یک بحران پارلمانی، بسه ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود. دقیقاً به این خاطر است که "عامل ذهنی"، یعنی سطح آگاهی، مبارزه جویی و سازمان یافتگی طبقه کارگر و پیشگام آن اهمیت فوق العاده ای می یابد".

تلاش برای جلب اکثریت پرولتاریا به کمونیسم با استفاده از تاکتیک جبهه واحد کارگری، بدین ترتیب، تلاشی است برای رفع کمبود عامل ذهنی. در این رابطه، درباره کشورهای مستعمره و شبه مستعمره نیز کمینترن تاکید دارد که تشکیل هسته اولیه احزاب کمونیست و تلاش بی برای تبدیل شدن به پیشگام جنبش انقلابی علیه امپریالیسم از لحاظ هدف تبدیل این جنبش ها به جنبش سوسیالیستی اهمیت دارد: "دست زدن به ایجاد و گسترش جنبش اجتماعی در داخل جنبش ملی".

تزدهم تا کتیک ها درباره جبهه واحد کارگری است. توضیحات مفصل تر این تاکتیک در قطعنامه جداگانه آمده است. هدف اصلی این تاکتیک، تحقق شعار کنگره سوم

(۱۳) - روش کمینترن را با مواضع کسانی که امروز در ایران برای جنبش کارگری مبارزات صرفاً اقتصادی - صنفی و صرفاً تدافعی را مجاز می دانند (مثلاً، راه کارگر)، مقایسه کنید!

(۱۴) کسانی که نه به مقوله "موقعیت عینی انقلابی" و نه به امکان وجود آن تحت شرایط تعرض بورژوازی اعتقاد دارند (مثلاً، راه فدایی سابق)، دستکم بدینست بدانند که کمینترن چه می گفت.

(۱۵) - برای بررسی بیشتر مبارزات اپوریسیون چپ بین المللی علیه مواضع کمینترن استالینی حول مسأله مبارزه با فاشیزم می توان به مجموعه ای از مقالات تروتسکی در کتاب زیر مراجعه کرد:

Struggle Against Fascism in Germany.
(London 1980)

مقدمه این مجموعه به قلم راست مندل به فارسی ترجمه شده است.

(۱۶) - در ضمن، شاید توضیح این پدیده غریب که چرا پس از این همه خیانت حزب توده در انقلاب اخیر ایران و پس از شکست تانستان ۱۳۶۰ که ابعاد این خیانت را برجسته کرد، هنوز سرخی از جریانات سنتریست بطرف مواضع آن میل کرده اند، در همین باشد. در دوره هایی که فشار انقلابی توده ها افزایش پیدا می کند، سنتریسم بطرف انقلابیون می آید و در هنگام فروکش موج انقلاب، دوباره بطرف رفرمیسم برمی گردد. نکته جالب در این بخش قطعنامه در این است که کمینترن حرکت سنتریست ها را نه بر اساس امتیازاتی که نیروهای انقلابی به آن می دهند، بلکه در رابطه با وضعیت جاری مبارزه طبقاتی ارزیابی می کند.

یعنی " بسوی توده ها " (جلب اکثریت) اعلام می شود. در مقابل تعرض بورژوازی ، توده های وسیع کارگران بسه ضرورت مبارزه برای دفاع از دست آوردهای خود پی برده اند و بهمین خاطر تمایل به وحدت درون طبقه کارگران افزایش یافته است . در چنین شرایطی تمایل رفرمیست ها به ایجاد انشعاب درون طبقه آشکارتر شده و کمونیست ها با پدیده ها که تنها نیروی متمایل به وحدت کل جبهه کارگری هستند . به گفته قطعنا مه : " بکار بردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیشتر کمونیستی در صف مقدم مبارزه روزمره توده های وسیع برای حیاتی ترین منافع شان قرار دارد . بدین وسیله ، با پدیده تنها در وضعیت جدید در جهت سازماندهی مبارزات گسترده تر و جلب پایه های سوسیال دموکراسی به کمونیست ها تلاش کرد ، بلکه با بهره گیری رفرمیستی را بی اعتبار ساخت و از امکان خیانت بیشتر آن جلوگیری کرد .

برای تحقق این تاکتیک ، حفظ استقلال کمونیست ها کلیدی است . کمونیست ها نباید " تحت هیچ شرایطی " از استقلال و آزادی عمل کامل خود چشم پوشی کنند . موفقیت واقعی این تاکتیک به " جنبش ازپائین " (از میانمفوف کارگران) بستگی دارد ، اما ، " شرایط وجود دارند که تحت آن کمونیست ها نباید از گفتگو با رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند . به این شرط که توده ها همواره از کم و کیف این گفتگوها بطور کامل مطلع شوند . " بهمین خاطر است که حفظ استقلال عمل و تبلیغ احزاب کمونیست اهمیت دارد . هدف جبهه واحد ایجاد اختلاف میان رهبران نیست ، بلکه سازماندهی مبارزه متحد کارگران است . بنا براین ، بدون تبلیغ و تهییج مستقل کمونیستی وحدت جبهه کارگری ممکن نخواهد بود .

تزیعدی به شعار " حکومت کارگران " (ویا " حکومت کارگران و دهقانان " در کشورهای که دهقانان نیروی مهمی را تشکیل می دهند) مربوط است . این شعار از کلیدی ترین نکات قطعنا مه تاکتیک هاست . کنگره چهارم اعلام می کند که " عملا در همه جا " این شعار را می توان به عنوان یک شعار عمومی تهییجی " بکار گرفت . اما ، بمثابه یک " شعار مرکزی سیاسی " در کشورهای بیشترین اهمیت را می یابد که " موقعیت جامعه بورژوازی بویژه بی ثبات باشد " .

این شعار را با بیدار رتباط با تاکتیک جبهه واحد کارگری در نظر گرفت . در زمان کنگره چهارم ، در بسیاری از کشورها تلاش در جهت ایجاد حکومت های ائتلافی میان سوسیال دموکراسی و بورژوازی برای تثبیت وضعیت سرمایه داری جریان داشت . کمینترن بوسیله این شعار پیشنهاد می داد که با بیدجای چنین ائتلافی که هدفی جز " تحمیق مکارانه " کارگران ندارد ، جبهه واحدی از همه احزاب کارگری تشکیل شود که " با بورژوازی مبارزه کند و اقبال آن را سرنگون سازد " . بعلاوه ، بدین وسیله ایده " حکومت زحمتکشان در مقابل حکومت سرمایه داران توده گیری شود . این ، در واقع ، یک خواست انتقالی است که تحقق قطعی آن فقط با استقرار دیکتاتور پرولتاریا صورت خواهد گرفت . و هما - نظور که مشاهده می کنیم (رفرمیست های ایرانی نیز توجه کنند !) ، کمینترن این شعار را حتی در دوره تجاه بورژوازی

از بمثابه " شعار مرکزی سیاسی " تلقی می کند . زیرا ، علیرغم این تهاجم ، دوران زوال سرمایه داری از میان نخواهد رفت . قطعنا مه یادآوری می کند که حتی یک بحران پارلمانی می تواند به یک بحران انقلابی منجر شود .

کمینترن وظایف اولیه چنین حکومتی را تسلیح پرولتاریا ، خلع سلاح سازمان های ضد انقلابی بورژوازی ، استقرار کنترل کارگری بر تولید و درهم شکستن مقامات بورژوازی تعیین می کند . واضح است که چنین حکومتی فقط در صورتی تحقق خواهد یافت که از درون مبارزه توده ها برخیزد و متکی بر سازمانهای رزمنده کارگران باشد . کمینترن تاکید می کند که تشکیل چنین حکومتی به نبرد شدید میان پرولتاریا و بورژوازی و حتی جنگ داخلی منجر خواهد شد . بنا براین ، از آنجا که ضرورت این خواست حتی بسه هنگام استقرار وضعیت تدافعی درون پرولتاریا توسط توده های وسیع قابل درک است ، طرح این شعار توده گیر شدن آن " این توان بالقوه را دارا است که پرولتاریا را گرد هم آورده و مبارزه انقلابی را آغاز کند " . و این ، البته ، خاصیت همه خواست های انتقالی است . و در میان خواست های انتقالی ، این خواست حکومتی از اهمیت خاصی برخوردار است . در برناممه حداقل سوسیال دموکراتیک اصولا از خواست های حکومتی کارگری نمی توان تاثیر داشت و در برناممه حداقلی نیز صحبت از دیکتاتور پرولتاریا است . خواست حکومت کارگران و دهقانان ، اما ، از آگاهی امروزه و در چهارچوب نظم بورژوازی حرکت می کند و در جریان تحقق خود ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را به توده های وسیع مبارز می - قبولاند .

در شرایطی که رفرمیسم بطرف بورژوازی متمایل است و سنتریسم بطرف رفرمیسم ، واضح است که سازش آنها تا حدتوافق بر سر مساله حکومتی نیز پیش خواهد رفت . بنا براین ، کمونیست ها باید بر اساس تاکتیک جبهه واحد کارگری تلاش برای ایجاد وحدت رزمنده طبقه کارگران را تا سطح حکومتی ادا می دهند . کنگره چهارم تصویب می کند که تحت شرایط معینی " کمونیست ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب و سازمانهای کارگران غیر کمونیست اعلام کنند " . اما ، شرط شرکت در چنین حکومت های این است که تضمین کافی برای آنکه این حکومت بتواند به یک مبارزه واقعی علیه بورژوازی دست بزند ، وجود داشته باشد (یعنی بتواند وظایف اولیه ای را که در بالا اشاره شد ، انجام دهد) (۱۷) .

قطعنا مه سپس احتمالات گوناگون در آن دوره را بررسی می کند و احزاب کمونیست را از " خطرات " این شعار (درکنار " امتیازات بزرگش ") نیز بر حذر می دارد . طرح این شعار نباید به معنی دامن زدن به این توهم باشد که " مرحله ائتلاف دموکراتیک " اجتنابنا پذیر است ؛ " هر حکومت کارگری الزاما یک حکومت واقعا پرولتاری سوسیالیستی نیست " و " حکومت اصیل کارگری در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد شود " . اما ، ایجاد حکومت های کارگری (یا حکومت های کارگران و دهقانان) ائتلافی می تواند به حرکت مهمی بسوی کمینترن

دیکتا توری پرولتاریا منجر شوند (به شرط آنکه به گسترش مبارزات توده‌ای ورود روری بورژوازی و پرولتاریا - بینجامند) . کمونیست‌ها بوسیله این شعار (ویراساس تاکتیک جبهه واحد کارگری) قادر می شوند که توده وسیع کار - گرانی را که هنوز ضرورت دیکتا توری پرولتاریا را تشخیص نداده اند با خود متحد کنند و در جریان مبارزه انقلابی علیه بورژوازی آنها را به این ضرورت متقاعد سازند .

این روش کمینترن لنینی را با تزه‌ای است - لینیستی در انقلاب چین مقایسه کنیم . در آنجا حزب کمونیست خود را در کومینتانگ منحل کرد و تحت بهانه ضرورت " دیکتا توری دموکراتیک " برای به سرانجام رسانیدن " مرحله ضد فئودالی ضد امپریالیستی " ، نفوذ خود را در میان پرولتاریا و دهقانان در اختیار بورژوازی برای سرکوب انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ قرار داد . حتی در بسیاری کشورهای اروپایی ، احزاب کمونیست وابسته به کمینترن درست بر خلاف پیشنهادات کنگره چهارم وارد حکومت‌های ائتلافی با احزاب بورژوا شدند . و با این پیشنهاد کمینترن را با اصرار نیروهای مدعی چپ در ایران در خودداری از طرح شعار حکومت کارگران و دهقانان و دام زدن به توهمات دموکراتیک (شعار " جمهوری دموکراتیک ") مقایسه کنند .

تردو از دهم توضیح مجدد نکته‌ای است که در ۲۱ شرط عضویت در کمینترن نیز آمده بود: هیچ حزب کمونیستی نمی - تواند خود را یک حزب کمونیست جدی تلقی کند ، مگر آنکه در کارخانه‌ها ، معادن ، راه آهن و غیره ، یعنی ، در تمام مراکز مهم پرولتاریا سلول‌های قوی کمونیستی سازمان داده باشد . بعلاوه ، قطعاً مه‌تاکیدی کند که در شرایط آن زمان (یعنی شرایطی که هر آن می تواند به اعتلای انقلابی منجر شود) ، سلول‌های کمونیستی در واحدهای تولیدی بایسد تلاش کنند تا " ستون فقرات " جنبش کارگری ، یعنی کمیته‌های کارخانه در همه جا مستقر شوند .

آخرین نکته قطعاً مه‌بناضباط بین المللی مرتبط می شود ، که در واقع تاکید مجددی است بر ۲۱ شرط پذیرش در کمینترن . و نیز تاکید مجدد تزه‌ای دسامبر ۱۹۲۱ کمیته اجرائی بین الملل درباره جبهه واحد کارگری .

بدین ترتیب ، مشاهده می کنیم که کنگره چهارم کمینترن علیرغم وضعیت جدید (یعنی آغاز تهاجم بورژوازی و رفتن پرولتاریا به حالت تدافعی) ناشی از شکست‌های انقلابات آلمان ، مجارستان ، ایتالیا ... به هیچ وجه استراتژی انقلابی را رها نمی کند و کلیه تاکتیک‌های خود را کماکان بر ضرورت مبارزه برای تسخیر قدرت مکتبی می‌سازد - هر چند که در چارچوب استراتژی انقلابی برخی عقب نشینی‌های تاکتیکی نیز تجویز شده اند .

جبهه واحد کارگری

ضمیمه قطعاً مه‌تاکتیک‌ها به توضیح مفصل تر تردهم ونحوه کاربرد آن در کشورهای مختلف پرداخته است .

در بنیاد اول این ضمیمه خصوصیات دوره تهاجم سرمایه داری مشخص شده است و در بند دوم توضیح داده شده که علیرغم این تهاجم ، توهمات رفرمیستی که در دوره قبلی در میان بخش‌هایی از کارگران تقویت شده بود ، در این دوره از میان خواهد رفت . بنابراین ، باید وقوع حرکتی به چپ در میان توده‌های وسیع را انتظار داشت . بند سوم توضیح می دهد که این گردش به چپ در شرایطی صورت می گیرد که " تمایل خود انگیخته در جهت وحدت " در میان کارگران " عملاً غیر قابل مهار کردن است " . مضافاً اینکه ، کارگران اکتسون متقاعد شده اند که در دوره قبلی فقط کمونیست‌ها بودند که با فداکاری‌های بزرگ از منافع آنان دفاع کردند . بنابراین ، این ، احترام و اعتماد نسبت به کمونیست‌ها افزایش یافته است . بندها رماضافه می کند که این روحیه حتی در میان پایه‌های احزاب سوسیال دموکراتیک نیز قوی است و رهبران رفرمیست نمی توانند به سادگی دوره قبل به کمونیست‌ها حمله کنند .

وجود چنین شرایطی ، تاکتیک جبهه واحد را در دستور کار قرار می دهد . با تکیا این روحیه وحدت ، کمونیست‌ها می توانند مبارزات توده‌ای را رهبری کنند . قطعاً مه‌تاکیدی کند که " در واقع کنونی جنبش کارگری ، هر عمل جدی توده‌ای ، حتی اگر با شعارهای جزئی آغاز شود ، بطور اجتناب ناپذیر مسائل اساسی و عمومی انقلاب را نیز مطرح خواهد کرد " . بنا بر این ، نه تنها کمونیست‌ها بدین وسیله خواهند توانست وضعیت تدافعی را به وضعیت تعرضی تبدیل کنند ، بلکه در طول مبارزه و بواسطه تجربه زنده ، به کارگران رفرمیست نشان خواهند داد که رفرمیسم توهمی بیش نیست و سازش با سرمایه‌داری خطرناک است .

همانطور که مشاهده می شود ، این شرایط مختص آن دوران نیست و در بسیاری مقاطع دیگر نیز می تواند پیش آید (مثلاً ، در ایران فعلی) . و بهمین خاطر این تاکتیک می تواند در بسیاری کشورهای و در مقاطع متفاوت مورد استفاده قرار گیرد .

بندهای ۵ ، ۶ و ۷ به تشریح توطئه‌های رهبران بین الملل دوم و دوونیم اختصاص یافته است . در دوره قبل ، کنترل اغلب سازمانهای توده‌ای کارگری در دست این نیروها بود و آنها توانستند بوسیله مردم فریبی حول ضرورت وحدت و حفظ انضباط ، کمونیست‌ها را منزوی کنند و بدین ترتیب جنبش کارگری را در خدمت امپریالیسم " خودی " قرار دهند .

(۱۷) - باید به این اشتباه رایج که از شعار حکومت کار - گران و دهقانان یک مقوله تحلیلی می سازد نیز اشاره کرد . این شعار به هدف نهایی ما را توضیح می دهد و نه نوع ویژه‌ای از حکومت است . شعاری است انتقالی که می تواند هرگز بوقوع نپیوندد ، بلکه مبارزه برای آن به دیکتا توری پرولتاریا منجر شود . بسیاری از طرفداران این شعار ، اما ، هر بار که حکومتی بر سر کار می آید که تشخیص ماهیت طبقاتی آن دشوار است (نه هنوز بطور واضح دیکتا توری پرولتاریاست و نه به سادگی می توان به آن سرمایه داری لقب داد) ، از این مقوله استفاده می کنند ؛ (به بخش مربوط به این شعار در " برنامه انتقالی " نوشته تروتسکی رجوع شود) .

در آن دوره کمونیست‌ها ناچار بودند به هر قیمتی که شده آزادی تهییج و تبلیغ را برای خود حفظ کنند تا بتوانند خیانت‌های فرمیزم و سنتریسم را افشاء کنند. در دوره بعد، اما، نفوذ کمونیست‌ها درون سازمان‌های توده‌ای کارگری افزایش می‌یابد و آنها می‌توانند در بسیاری موارد مبارزات گسترده‌ای را سازمان دهند. فرمیست‌ها و سنتریست‌ها این بار تلاش می‌کنند تا از طریق ایجاد انشعاب در سازمان‌های توده‌ای از رشد نفوذ کمونیست‌ها جلوگیری کنند. بنا براین، کمونیست‌ها، از یک طرف، با حفظ استقلال خود این اشکال جدید خیانت‌های کهنه را افشاء می‌کنند، و از طرف دیگر، بواسطه تاکتیک جبهه‌ها و احکام رگری سوسیالیستی، پایه‌های توده‌ای این سازمان‌های سازشکار را در عمل و در جریان مبارزه از رهبران‌شان جدا می‌سازند.

بدین ترتیب، کنگره چهارم به همه بخش‌های کمینترین پیشنهاد می‌کند که "بر اساس شرایط و اوضاع هر کشور خاص" از شعاع جبهه‌ها و احکام رگری پشتیبانی کنند و بتکامل عمل در جهت تحقق بخشیدن به آن را در دست بگیرند. بندهای ۹ تا ۱۷ به بررسی مثال‌های مشخص کاربرد این تاکتیک در کشورهای مختلف می‌پردازند (و موفقیت‌های کسب شده پس از کاربرد این تاکتیک) (۱۸).

در بند ۱۸، کنگره مجدداً تاکید می‌کند که "شرط عمده و اجباری و یکسان برای همه احزاب کمونیست" در هرگونه توافق با احزاب غیر کمونیستی عبارت است از "حفظ استقلال مطلق" کمونیست‌ها برای تبلیغ نظرات و طرح انتقادات خود: "چه در حین اقدامات مشترک و چه پس از آن." (فرمیست‌ها و سنتریست‌هایی که بخاطر جزئی‌ترین توافق‌ها نه با احزاب کارگری که حتی با احزاب بی‌میهن بورژوازی حاضر می‌شوند استقلال برنام‌های خود را وجه‌المصالحه قرار دهند، به این بند توجه کنند!)

بند ۱۹، جمع‌بندی مختصر و جالبی از تجربه‌ها و بلشویک‌ها در ۱۵ سال که از تولد بلشویزم تا انقلاب اکتبر انجام می‌دهد، ارائه شده است. استالینیست‌ها همواره تلاش کردند تا تاریخ این دوره را تحریف کنند و این طور وانمود سازند که بلشویک‌ها از ۱۹۰۳ تا انقلاب اکتبر دیگر کاری به‌کار منشویک‌ها نداشتند. در این قطعنامه توضیح داده شده که بلشویک‌ها علیرغم مبارزه خستگی‌ناپذیر علیه منشویک‌ها در تمام این دوره، "در بسیاری موارد" با آنها به توافق‌ها رسیدند و جبهه‌ها و احداث تشکیل دادند: گاهی از بالا (مثلاً، اواخر ۱۹۰۵)، گاهی از پایین (مثلاً، بعد از ۱۹۱۲) و گاهی نیز هم از بالا و هم از پایین (مثلاً، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۱۰). قطعنامه تصریح دارد که "این گونه توافق‌ها نه صرفاً بخاطر نوسانات در مبارزات جناحی، بلکه به دلیل فشار مستقیم بخش‌های وسیع کارگران ضرورت می‌یافت". و اضافه می‌کند که "نتیجه این تاکتیک که بر اساس موقعیت‌های زمانی و محلی اصلاح می‌شد، این بود که بسیاری از بهترین کارگران منشویک بتدریج به کمونیسم جلب شدند" (۱۹).

نکته بیستم قطعنامه ضرورت تلاش برای رسیدن به توافق "در سطح بین‌المللی" (میان سه بین‌الملل) را نیز

تاکیدی کند و توضیح می‌دهد که هیأت‌اجرا سه بین‌الملل کمونیستی دزرا بطنه‌ها مبارزه علیه قحطی در روسیه، علیه تروریسم روس‌های سفید و علیه خفقان ضد کارگری در یوگسلاوی و اسپانیا، به دو بین‌الملل دیگر پیشنهاد جبهه‌ها و احکام داده است. این پیشنهادات از جانب فرمیست‌ها و سنتریست‌ها رد می‌شوند. قطعنامه اضافه می‌کند که "رد شدن پیشنهادها عملی بین‌الملل کمونیستی از جانب رهبران بین‌الملل - های دو، دوونیم و آستردا مبعوث این نخواهد شد که ما این تاکتیک را که ریشه‌های عمیق در میان توده‌ها دارد و باید بطور شیوه‌دار و دائمی بسط داده شود، کنار بگذاریم".

بعلاوه، در این بند دستور العمل تاکتیکی مهمی در باره نحوه کاربرد شعاع جبهه‌ها و احکام داده می‌شود که باید بخاطر سپرد: "هر بار که مخالفین ما پیشنهادها را برای مبارزه مشترک را رد می‌کنند، توده‌ها باید مطلع شوند و بدانند که مخربین جبهه‌ها و احکام رگری چه کسانی هستند. و هر بار که آنها پیشنهاد ما را می‌پذیرند، باید به تدریج مبارزه را تشدید کنیم و به سطح عالی‌تری ارتقاء دهیم. در هر دو حالت مساله اساسی این است که توجه توده‌های وسیع را به مذاکرات میان کمونیست‌ها و سایر سازمان‌ها جلب کنیم و آنها را نسبت به نوسانات در تلاش برای ایجاد جبهه‌ها و احکام انقلابی کارگران علاقه‌مند سازیم" (۲۰).

در بند ۲۱، قطعنامه به خطرات این تاکتیک نیز اشاره می‌کند. همه احزاب کمونیست هنوز در آن زمان به اندازه کافی مستحکم نشده بودند و در میان برخی از آنها برش واقعاً قطعی از سنتریسم صورت نگرفته بود. کمینترین گوشزد می‌کند که در میان این گونه احزاب ممکن است "در امر وحدت زیاده‌روی شود و تمایلاتی در جهت انحلال احزاب و گروه‌های کمونیست در بلوک‌های متحد بدون شکل و محتوی ایجاد گردد". کنگره چهارم نمی‌داند که چند سال بعد، کمینترین استالینیستی در کل به این انحراف تمایل پیدا خواهد کرد!

در بند ۲۲ به جناح راست (و "حتی شبه سنتریست") درون خود بین‌الملل و به ضرورت تمایز میان دو گرایش درون آن اشاره می‌شود. یک گرایش معرف عناصری است که واقعاً از بین‌الملل دوم منبریده‌اند و کم‌کم آن آرزوی وحدت با آن را در سر می‌پرورانند. گرایش دیگر، اما، درواکنش به رادیکالیزم صوری "جناح چپ" شکل گرفته است. بخاطر رشد سریع احزاب کمونیست این دو گرایش از هم دیگر تفکیک نشده بودند. قطعنامه یادآوری می‌کند که استفاده صحیح از تاکتیک جبهه‌ها و احکام در این ارتباط نیز اهمیت دارد. هم عناصر "سکتاریست ناشکیبای جناح چپ" آموزش می‌بینند و هم در نتیجه دو گرایش راست از یکدیگر متمایز می‌شوند و راه برای تصفیه کمینترین از با زمانه‌های فرمیزم هموارتر می‌گردد (۲۱).

در بند ۲۳ به وجود تعدادی جریان‌های آنارکوسندیکا-لیستی در پاره‌ای از کشورهای نیز اشاره شده و ضرورت جلب آنها به جبهه‌ها و احکام طرفدار شده است: "جبهه‌ها و احکام رگری به معنای وحدت همه کارگرانی است که ما میل به مبارزه علیه سرمایه‌داری هستند".

دوبند آخرقطعنا مه به مسائل تشکیلاتی مربوط می‌شود
ند: پلنوم گسترده هیات اجرا ثیه برای تدقیق قطعی‌فا -
لیت های بخش های کمینترن و ضرورت نظارت نزدیک هیات
اجرا ثیه بر اقدامات همه بخش ها .

انقلاب در شرق

قطعنا مه کنگره چهارم در باره مساله شرق معـسرف
جمیندی تجربیات کمینترن در دوره بعد از کنگره دوم (زمان
تمویب تزه های مربوط به " مساله ملی و مستعمراتی ") است .
باید ، قبل از هر چیز ، در نظر داشت که این قطعنا مه در زمانی
نوشته شده که هنوز در شرق جنبش کارگری قابل ملاحظه ای وجود
ندارد ، احزاب کمونیست عموماً هسته های کوچکی بیش نیستند
و رهبری مبارزات توده ای تقریباً در همه جا در دست بورژوازی
است . از آن زمان تا کنون ، البته ، تغییرات بسیار مهمی
بوقوع پیوسته اند . رشد عظیم سرمایه داری در شرق (بویژه
پس از جنگ جهانی دوم) ، و در نتیجه ، رشد چشمگیر پرولتا -
ریا ، وضعیت طبقاتی در آسیا را کاملاً تغییر داده است . با
این وجود ، بررسی این قطعنا مه هم از لحاظ تاریخی و هم
از لحاظ مقایسه آن با مواضع برخی جریان‌های استالینیستی
در دوره کنونی حائز اهمیت است .

مثلاً ، در هیچ یک از تزه های این قطعنا مه به وجود
تمایزی میان بورژوازی " ملی " و " کمپرادور " اشاره نشده
است ! همه جا یا صحبت از بورژوازی یومی است و یا ناسیونال -
لیستی (۲۲) . در هر حال ، به وجود هیچ گونه تفاوت کیفی
میان بخش های مختلف بورژوازی تاکید نشده است . در صورتی
که مشاهده می کنیم ، حتی امروزه ، هنوز بسیاری از جریانات
استالینیست نه تنها به وجود بورژوازی با اصطلاح " ملی " باور
دارند که آن را جزئی از نیروی " خلق " تلقی می کنند . در
این قطعنا مه همه جا تاکید بر این است که حتی علی‌رغم در
تصادم قرار گرفتن بخش هایی از بورژوازی یومی با امپریالیسم
لیزم ، در نهایت چیزی جز سازش با امپریالیسم بیرون نخواهد
آمد . در صورتی که هنوز بسیاری از جریانات به وجود بورژوازی
ضد امپریالیستی حتی در کشورهای نظیر ایران (بعد از این
همه رشد سرمایه داری !) باور دارند !

نکته اول قطعنا مه از تشدید بحران امپریالیسم و در
نتیجه تضعیف قدرت انحصارات و رشد سرمایه داری یومی در شرق
و تقویت جنبش های رهایی بخش ملی در آنجا صحبت می‌کنند
(۲۳) . بلافاصله در تزدوم ، اما ، تاکید شده که " همزمان با
رشد مبارزه علیه امپریالیسم و تبدیل آن به یک جنبش توده ای
انقلابی " ، طبقات حاکم در کشورهای مستعمره و شبه -
مستعمره " بطور فزاینده ای توانایی و تمایل به رهبری آن
را از دست می دهند " و توده های ستمدیده " فقط بواسطه یک
خط مشی پیگیرانه انقلابی " و " برش کامل " از همه کسانسی
که بخاطر منافع طبقاتی خود از سازش با امپریالیسم حمایت
می کنند ، به پیروزی دست خواهند یافت . و این در شرایطی

است که کنگره چهارم " هدف اساسی " جنبش های انقلابی
ملی را دست یابی به " وحدت ملی " و " استقلال دولتی " تلقی
می کند - یعنی اهدافی که امروزه دیگر در اکثریت عظیم
کشورهای عقب افتاده از اهمیت سابق برخوردار نیستند . با
این وجود ، حتی برای تحقق این خواست های بورژوازی ،
کمینترن تاکید دارد ، " پیوندهایی که بورژوازی یومی را
به عناصر ارتجاعی فئودالی متصل می سازد ، به امپریالیسم -
لیست ها اجازه می دهد که بوسیله بهره برداری کامل از هرج و
مرج فئودالی ، رقابت میان رهبران نژادها و قبایل -
مختلف ، تضاد بین شهر و ده ، و مبارزه میان اقشار و فرقه های

(۱۸) - با پدید آوری کنیم ، برخلاف تصور کسانی که از
مقوله " تاکتیک " یک برداشت صرفاً تجربی ، مقطعی ، محلی ...
دارند ، کمینترن بر اساس استراتژی تسخیر قدرت این تاکتیک را
برای سراسر جهان تجویز می کند - البته ، با در نظر گرفتن ویژگی -
گی های هر کشور . از توضیحات قطعنا مه در باره تجربیات بخش های
مختلف چند نکته مهم را نیز باید آوری کرد : تاکید کمینترن بر
ضرورت جنبه واحد در آلمان و حتی پشتیبانی مشروط از یک " حکومت
متحد کارگری " (یعنی با احزاب رفرمیست) - و مخالفت بعدی
استالینیست ها با این شعار در مقابل ما فاشیسم . تاکید بر -
ضرورت استقلال حزب کمونیست در فرانسه و بر حذر داشتن این حزب
از " حمایت حتی به شکل محدود از بلوک چپ " - و پشتیبانی بعدی
استالینیست ها از جنبه خلقی بلوم . تاکید بر ویژگی شرایط
انگلستان و ضرورت مبارزه برای راه یافتن به درون " حزب کارگر "
- و امتناع بعدی استالینیست ها از این عمل ...

(۱۹) - استالینیست ها برای آنکه اشیات کنند تر و تسکی
از آنجا که تا قبل از ۱۹۱۷ به بلشویک ها نپیوست ، پس با منشور -
یک ها بود ، وحدت های مقطعی میان خود بلشویک ها و منشویک ها
را از صفحات تاریخ حذف کرده اند .

(۲۰) - این روش را با روش کسانی که از شعار جنبه واحد
کارگری وحدت طبقه بر اساس مخرج مشترک همه گروه های دارای نفوذ
در آن رامی فهمند ، مقایسه کنید (مثلاً ، راه کارگر که هدف
این سیاست را وحدت طبقه حول شعارهای حداقل - مورد توافق
همه ! - و " مبارزه با فرقه گرایی " تلقی می کند) .

(۲۱) - در مورد چپ ایران در شرایط فعلی نیز این رهنمود
می تواند مفید واقع شود : بخاطر عدم استفاده چپ انقلابی از این
تاکتیک نه تنها سکتاریست های ناشکیبای " جناح چپ " (بیمازی
کودکانه !) رانمی توان آموزش داد که رفرمیست های رنگارنگ
نیفرصت این رایافته اند که بخاطر تفرقه افکنی برخی از گروه های
چپ ، بخشی از چپ غیر رفرمیست را بطرف خود متمایل سازند .

(۲۲) - این تمایزیکی از اختراعات استالینیسم است .
هر جا که بخشی از بورژوازی حاضر به معامله با دولت شوروی می‌شد ،
آن را به لقب " ملی " مفتخر می کردند : اولین بار در انقلاب دوم
چین ۲۷ - ۱۹۲۵ که کومینتانگ (عامل بعدی قتل عام کمونیست -
ها) نماینده بورژوازی ملی نامیده شد - زیرا حاضر بود (بطور
موقتی) به شوروی نزدیک شود .

(۲۳) - یک نکته جالب در این بخش از قطعنا مه این است
که کمینترن رشد احزاب کمونیست در شرق را یکی از عوامل موثر در
تغییر " پایه های اجتماعی جنبش انقلابی " تلقی می کند . این
روش را با روش ابژکتیویستی طرفداران ترانقلاب مرحله ای مقایسه
کنید .

ملی مذهبی (درجین ، ایران، کردستان ، بین النهرین) ، جنبش توده‌ای را متلاشی کنند " (۲۴) .

جریانات استالینیستی حتی امروزه که اهداف اساسی جنبش ضد امپریالیستی بوضوح شامل تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز هست ، حاضر نیستند به همین اندازه قطعاً مه‌کنگره چهارم در افشاء گری نقش مخرب بورژوازی بومی موضع بگیرند ! کمینترن لنینی در اوائل قرن بیستم تا کیدار دکه بورژوازی در کشورهای عقب افتاده تحت سلطه نامیل به بسیج وسیع توده‌هاست و نه خواهان برش قطعی از امپریالیسم ، اما استالینیست‌های اوایل قرن بیستم هنوز اصرار دارند که برای حفظ بورژوازی "ملی" در مرحله "انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی" باید فقط خواست‌های "دمو-کراتیک" توده‌ها را پیش کشید و بخش اصلی خواست‌ها را به مرحله بعد موکول کرد ! امروزه از جنبش‌های ملی بورژوازی دموکراتیک در کمتر نقطه‌ای از دنیا خبری هست . اما ، اگر همین مبارزه‌ای در جایی جریان داشته باشد ، سیاست انقلابی بردو پاره بسیج وسیع توده‌ها برای مبارزه حول تمام خواست‌های آنان و افشای بی‌امان ناپیگیری بورژوازی قرار خواهد گرفت . استالینیسم ، برعکس ، برای حفظ بورژوازی در بلوک طبقاتی از بسیج توده‌ها خودداری می‌کند .

تزویم به مسأله ارضی (یعنی خواست عمده توده‌های زحمتکش در کشورهای عقب افتاده تحت سلطه) مرتبط است . کنگره چهارم اعلام می‌کند که حتی در چارچوب مبارزه بسطی صرفاً وحدت ملی و استقلال دولتی (بمانند "اهداف اساسی" جنبش‌هایی بخش ملی در آن دوران) باید خواهان انجام انقلاب ارضی را دیکال نیز شد : مصادره تمام املاک زمینداران بزرگ ، سرنگونی کامل مناسبات فئودالی و افشای تمام احزاب بورژوانا سیونالیست که بر سرمایه‌داری تزلزل‌نشان می‌دهند :

"تنها یک انقلاب ارضی متعهد به مصادره املاک زمینداران بزرگ می‌تواند توده‌های وسیع دهقانان را که عاملی کلیدی در مبارزه علیه امپریالیسم است ، به قیام برانگیزاند . هر اس بورژوانا سیونالیست‌ها از خواست‌های ارضی و تلاش آنها برای آبی کردن شان به هر وسیله ممکن (مانند موارد هندوستان ، ایران ، مصر) نشانگر پیوند نزدیک بورژوازی بومی با زمینداران بزرگ فئودال بورژوا و وابستگی فکری و سیاسی اولی به دومی است . نیروهای انقلابی باید با استفاده از این تردیدها و تزلزل‌ها ، ساز-شکاری‌های رهبران بورژوایی جنبش‌های ناسیونالیست را تمام و کمال افشاء کنند . دقیقاً همین سازش‌ها هستند که راه را بر سازماندهی و بسیج توده‌های زحمتکش می‌بندند !"

استالینیست‌های قرن بیستمی ما در ایران بجای اجرای رهنمودبالاتا با خود فئودال بورژواها متحد شدند !

بعلاوه ، یادآوری کنیم که در همین کنگره قطعاً مه‌کنگره جدیدی در باره مسأله ارضی نیز به تصویب رسیده است که در آن شعار مرکزی تشکیل شوراها در روستاهاست - و نه تقسیم ارضی و یا ملی کردن ارضی . استالینیست‌های امر-

وزه ما (پس از شکست انقلاب) تازه یاد شعار ملی کسبردن ارضی افتاده‌اند . (یعنی ، حتی ۷۰ سال پس از کمینترن لنینی هنوز شعارشوراها را روستایی بمانند - ارگانهای کنترل دهقانان بر تولید روستایی را مرکز نمی‌دانند !)

در تز چهارم به جنبش کارگری در شرق پرداخته شده . کمینترن دوباره (قبلاً ، در کنگره دوم) خاطر نشان ساخته است که بخاطر ضعف جنبش کارگری در اغلب کشورهای شرق ، در ابتدا ، رهبری این جنبش در دست روشنفکران بورژوانا - سیونالیست است و آنها با سوء استفاده از اعتبار سیاسی و اخلاقی شوروی در میان کارگران ، "به اهداف بورژوازموکراتیک خود پوششی سوسیالیستی یا کمونیستی می‌دهند" . و باید با این جریان مبارزه کرد ، زیرا بورژوازی بدین وسیله نخستین گروه‌های پرولتری را از انجام تکالیف واقعی شان منحرف می‌سازد . در همین جا ، بعنوان نمونه ، به "برخی از نمایندگان کومینتانگ در چین که در مورد سوسیالیسم دولتی موعظه می‌کنند" ، اشاره می‌شود . چند سال بعد ، کمینترن استالینی حزب کمونیست چین را وادار می‌کند که وارد همین کومینتانگ بشود !

بعلاوه ، تز چهارم اهمیت رشد جنبش سیاسی واتحادیه‌های طبقه کارگر در شرق را برجسته می‌کند و شکل گیری احزاب مستقل طبقه کارگر را "گام مهمی به جلو" می‌داند - با این تبصره که "اکثریت عظیم این گونه احزاب هنوز با ید برای خلاص کردن خود از شرناشی گری ، فرقه‌گرایی و نواقص دیگر ، بسیار کارکنند" . (ظاهراً این توصیه چندان هم کهنه نشده است) .

در نکته پنجم وظایف احزاب کمونیست در شرق تشریح شده است . کنگره چهارم اعلام می‌کند که کشورهای شرق نمی‌توانند تحت نظام سرمایه‌داری پیشرفت کنند و کارگران شرق باید با کارگران کشورهای پیشرفته متحد شوند تا از طریق ایحاد "یک فدراسیون بین المللی جمهوری‌های شورایی" بتوانند از مرحله سرمایه‌داری جهش کنند . درست برعکس کسانی که حتی امروز بر اساس وجود دوران امپریالیسم ، ضرورت مرحله‌ای بودن انقلاب در شرق را نتیجه گیری می‌کنند ، کمینترن ، ۷۰ سال پیش ، دقیقاً بخاطر همین دوران امپریالیسم ، ضرورت فرا تر رفتن از مرحله انقلاب دموکراتیک را توصیه می‌کرد !

"تکالیف عینی انقلاب در مستعمرات از محدوده دموکراسی بورژوایی فراتر می‌رود ، زیرا پیروزی قطعی این انقلابات با حاکمیت امپریالیسم جهانی سازگار نیست" این تحلیل صحیح کمینترن لنینی را با این تز استالینیستی مقایسه کنیم که برای جلب بورژوازی و خرده - بورژوازی به مبارزه ضد امپریالیستی نباید از محدوده مرحله دموکراتیک فراتر رفت !

"برای مردم عقب افتاده شرق ، نظام شورایی معرف هموارترین شکل انتقال از شرایط ابتدایی زندگی به جامعه عالی تر کمونیستی است که عاقبت جایگزین کل تولید و توزیع اقتصاد جهانی سرمایه‌داری خواهد شد" .
بقیه در صفحه ۳۶

... کنگره چهارم کمینترن

و این گفته کمینترن لنینی نیز خاطرهای رهنمود معروف استالینی مبنی بر ضرورت استقرار جمهوری دموکراتیک خلقی و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری رازنده می‌کند! کمینترن، همان کمینترنی که در مقابل فرمیست‌ها و سنتریست‌ها تا کیدداشت که بورژوازی پیشرفته‌ترین کشورها اروپایی دیگر هیچ گونه رسالتی مترقی ندارد، تاکیید می‌کند که دموکراسی بورژوازی در شرق "حتی از غرب هم بی‌کفایت‌تر است". اما، کمینترن استالینیستی، همین بورژوازی بی‌کفایت‌تر از غرب را متحد پرولتاریا بسرای سرنگونی غرب امپریالیستی معرفی می‌کند!

قطعاً مه‌کمینترن، بنا بر این، وظیفه دوگانه‌ای را در مقابل کمونیست‌های شرق قرار می‌دهد: پاسخ "هرچه رادیکال‌تر" به نیازهای جنبش ضد فئودالی، ملی و ضد امپریالیستی و سازماندهی مستقل کارگران و دهقانان برای مبارزه بر سر منافع طبقاتی خودشان: "کمونیست‌ها، انرژی انقلابی را که در چارچوب خواست‌های بورژوا لیبرال مغرب نمی‌یابد، با پیش کشیدن خواست‌های اجتماعی برمی‌انگیزانند و آزادی سازند". بدین ترتیب، حتی اگر انقلاب در آغاز "بورژوا دموکراتیک" است و یا تحسنت رهبری بورژوازی قرار دارد، کمونیست‌ها با آگاهی از تکالیف عینی انقلاب که بطور اجتناب‌ناپذیری آن را از محدوده بورژوا دموکراتیک فراتر می‌برد، طبقه کارگر و متفقیین آن را برای انقلاب اجتماعی بسیج می‌کنند. و نه اینکه، مطابق رهنمودهای استالینیست‌های کنگره ششم و هفتم، "بخاطر وحدت ملی یا صلح اجتماعی با دموکرات‌های بورژوا"، از مبارزه برای خواست‌های طبقه کارگر و پرزحمتکشان کناره‌گیری کنند.

در نکته بعد، چگونگی شرکت کمونیست‌ها در "جبهه واحد امپریالیستی" بررسی شده است. ویژگی مبارزات ضد امپریالیستی در شرق مساله جبهه واحد حول این مساله را مطرح می‌سازد. کنگره چهارم معتقد است که مناسبت این شعار ضرورت بسیج تمام عناصر انقلابی و چشم انداز یک مبارزه دراز مدت با امپریالیسم ناشی می‌شود. بعلاوه، "بویژه بدلیل تمایل بورژوازی بومی به سازش با سرمایه خارجی علیه منافع اناسی توده مردم است که چنین بسیجی هرچه بیشتر اهمیت می‌یابد. همانطور که در غرب شعار جبهه واحد کارگری به افشای خیانت‌های سوسیال دموکراسی به منافع پرولتاریا کمک کرده می‌کند، در شرق نیز شعار جبهه واحد ضد امپریالیستی به افشای نوبانات و تزلزلات گروه‌های مختلف بورژوانا سیونا لیست کمک خواهد کرد".

اما، چه نوع جبهه‌ای؟ آیا همانطور که استالین لیست‌ها همواره تبلیغ کرده‌اند، با انحلال کمونیست‌ها در جبهه ضد امپریالیستی و اتخاذ روش انقلاب مرحله‌ای؟ کمینترن تاکیید می‌کند که نه تنها حفظ استقلال جنبش کارگری در این جبهه‌ها حیاتی است، بلکه قیل از تائید و استحکام چنین

استقلالی (و حتی قبولانندن آن به بورژوازی) شرکت در این گونه جبهه‌ها مجاز نیست: "توافقات موقتی با دموکراسی بورژوازی بی‌فقط هنگامی مجاز است که این جنبش (یعنی جنبش کارگری) توانسته باشد استقلال کامل سیاسی خود را تضمین کرده و اهمیت خود را بمثابه یک عامل مستقل قبو - لاندیده باشد". این رهنمود کمینترن در ۷۰ سال قبل (یعنی هنگامی که جنبش پرولتری در شرق صدها بار با ضعف ترازا مروز بود و بورژوازی شرق تا بدین اندازه در مقابل پرولتاریا قرار نگرفته بود) را با مواضع نیروهای که در ایران دیروز دنبال خمینی رفتند و امروز دنبال مجاهدین می‌روند، مقایسه کنید!

در همین بند قطعاً نکته جالبی در مورد ایران و چین ذکر می‌شود. از آنجا که این دو کشور مستعمره نیستند (مثل هندوستان)، قطعاً مه تاکیید می‌کند که امکان معامله بین بورژوانا سیونا لیسم و یک یا چند قدرت امپریالیستی "بمرا تلبیشتر از مستعمرات" است. این در واقع بدین معنی است که دعوی میان بورژوازی شرق و امپریالیسم صرفاً سرچگونگی تقسیم بهره حاصل از استثمار زحمتکشان است و هنگامی که این بورژوازی به حداقلی از امتیاز (مثلاً "استقلال ظاهری") دست می‌یابد، هرچه بیشتر دست نشانده امپریالیسم می‌شود (۲۵).

در همین تز یادآوری شده است که حتی اگر بدلیل تناسب قوای موجود پرولتاریا نتواند "برنامه شورایی" خود را "بمنا به تکلیف فوری روز" به اجرا درآورد، با بیدر هر حال تلاش کند شعارهایی را مطرح کند که بتوانند "پیوند" های سیاسی میان توده‌های دهقانی و شبه پرولتری را با جنبش کارگری تقویت کنند. بعلاوه، قطعاً مه توضیح می‌دهد که "یکی از مهمترین وظایف جبهه واحد ضد امپریالیستی عبارت است از "توضیح ضرورت وحدت با پرولتاریای بین‌المللی و جمهوری‌های شورایی برای توده‌های وسیع کارگر". و نیز تاکیید شده است که "انقلاب مستعمراتی فقط هنگامی پیروز خواهد شد و دست‌آوردهای خود را حفظ خواهد کرد که بوا - سطه انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته همراهی شود".

نکته مهم دیگر در این تز اینست که در هیچ جا گفته نشده است که در جبهه واحد ضد امپریالیستی پرولتاریا و حزب آن باید در مقابل امپریالیسم بورژوازی بومی دفاع کنند. صحبت بر سر دفاع از "جنبش انقلابی" است و نه از بورژوازی یا احزاب آن. برعکس، همه جا به ضرورت افشای دائمی بورژوانا سیونا لیسم اشاره شده است. قطعاً مه به صراحت تاکیید می‌کند: "در عین حالی که طبقه کارگر ممکن است و گاهی اوقات مجبور است به برخی مصالح جزئی و موقتی تن بدهد تا در مبارزه انقلابی برای رهایی از یوغ امپریالیسم مهلت بدست آورد، باید مطلقاً علیه هرگونه تلاشی توسط طبقات حاکم بومی برای حفظ امتیازات طبقاتی خود از طریق یک توافق آشکار یا مخفی برای تقسیم قدرت با امپریالیسم ایستادگی کند".

...کنگره‌ها چه رزم‌کمین‌ترین

دوتز آخر قطعنا مه به مسائل ویژه، مربوط به حوزه اقیانوس آرام (محل شدید تضادهای بین امپریالیسم آمریکا و ژاپن) و وظایف احزاب کمونیست در کشورهای مترو- پول اشاره می‌کنند. کنگره‌ها، چهارم بدرستی خط و وقوع جنگ بین آمریکا و ژاپن را پیش‌بینی کرده است. و بدنبال انتقال بجای احزاب بین الملل دوم بخاطر بی توجهی به انقلاب مستعمراتی، همه احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی را به پشتیبانی "مادی و معنوی" بدون قید و شرط از جنبش‌های انقلابی ضد امپریالیستی و بویژه جنبش کارگری موظف کرده است. قطعنا مه تا کید دارد که "احزاب کمونیستی کشورهای امپریالیستی باید برای سازماندهی کارهای مربوط به مستعمرات کمیسیون‌های دائمی مرکب از اعضای کمیته مرکزی ایجاد کنند" (۲۶) ●

(۲۴) - به ارزیابی کمین‌ترین از ماهیت ویژه بورژوازی در کشورهای عقب افتاده باید توجه کرد. بورژوازی در این کشورها به طرق گوناگون با روابط فئودالی و پدسالاری گره خورده است و بهمین خاطر، به گفته قطعنا مه، "تفکیک دموکراسی بورژوازی از عناصر فئودال بوروکراتیک و فئودال ارضی غالباً به طریقی طولانی و غیرمستقیم صورت می‌گیرد". تجربه انقلاب اخیر ایران اثبات کرد که این گفته امروزه نیز صدق می‌کند. بعلاوه قطعنا مه تا کید دارد که همین ماله معرف "مانع عمده بر سر راه مبارزه موفقیت آمیز بوده‌ای علیه ستم امپریالیستی است."

(۲۵) - این موضع کمین‌ترین را با موضع آنهایی که می‌گویند باید از خمینی در مقابل امپریالیسم پشتیبانی کرد مقایسه کنید: خمینی نماینده بورژوازی و ناسیونالیسم است و بنا بر این به نفع چپ نیست که از امپریالیسم شکست بخورد! کمین‌ترین دقیقاً بهمین دلیل می‌گفت که باید از این هایشتیانی‌نکرد - بویژه در جاهایی مثل ایران - بگذریم که بورژوازی ناسیونالیست نامیدن خمینی خود اشتباه بزرگی است).

(۲۶) - واقعاً چه تعدادی از گروه‌های چپ انقلابی در کشور - رهای امپریالیستی می‌توانند ادعا کنند که به این توصیه کنگره چهارم عمل کرده‌اند؟